مسئله‌ی تقصیر

سرشناسه: یاسپرس، کارل، ۱۹۶۹ ـ ۱۸۸۳ م
Jaspers, Karl
عنوان و نام پدیدآور: مسئله‌ی تقصیر / کارل یاسپرس /
ترجمه‌ی فریدا فرنودفر، امیر نصری
مشخصات نشر: تهران: نشر چرخ، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص
شابک: ۴ ـ ۱۰۳۵ ـ ۰۱ ـ ۶۲۲ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Die Schuldfrage
یادداشت: چاپ قبلی: نشرچشمه، ۱۳۹۳
موضوع: جنگ جهانی دوم، ۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۹ م ـ ـ علل
موضوع: World War, 1939-1945--Causes
موضوع: نوسازی (۱۹۵۱ ـ ۱۹۳۹ م) ـ ـ آلمان
موضوع: Reconstruction (1939-1951)--Germany
موضوع: تقصیر
موضوع: Guilt
موضوع: آلمان ـ ـ زندگی فرهنگی ـ ـ قرن ۲۰ م
موضوع: Germany--Intellectual life--20th century
شناسه‌ی افزوده: فرنودفر، فریدا، ۱۳۵۸، مترجم
شناسه‌ی افزوده: نصری، امیر، ۱۳۵۸
رده‌بندی کنگره: D۷۴۱
رده‌بندی دیویی: ۹۴۰/۵۳۱۱
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۱۳۷۸۵

نشر چرخ: ناشر علوم انسانی خانواده‌ی فرهنگی چشمه

مسئله‌ی تقصیر ـــــ کارل یاسپرس ـــــ ترجمه‌ی فریدا فرنودفر / امیر نصری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

ویراستار: ـــــ مدیر هنری: فواد فراهانی ـــــ همکاران آماده‌سازی: فاطمه نادری، نسرین غفوری، منصوره مهدی‌آبادی ـــــ لیتوگرافی: ـــــ چاپ: ـــــ تیراژ: نسخه ـــــ

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۵، تهران ـــــ حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است. ـــــ هر گونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است. ـــــ

www.charkh p u b . com ـــــ charkh p u b l i c a t i o n

ـــــ دفتر مرکزی خانواده‌ی فرهنگی چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید، گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی کریم‌خان:** تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی کورش:** تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی کارگر:** تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی دانشگاه:** تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶. تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی البرز:** کرج، عظیمیه، بولوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ ـ ۰۲۶ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی بابل:** بابل، خیابان مدرس، نبش مدرس ۲۱، مرکز خرید پلازا، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۱۱. تلفن: ۲ ـ ۴۴۲۳۰۷۱ ـ ۰۱۱ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان:** مشهد، بولوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ ـ ۰۵۱ **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان آرمیتاژ:** مشهد، بولوار وکیل‌آباد، بولوار هفت‌تیر، مجتمع تجاری آرمیتاژ، طبقه‌ی سوم. **ـــــ کتاب‌فروشی چشمه‌ی رشت:** رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ ـ ۰۹۰ ـــــ

کتاب‌فروشی چشمه‌ی آنلاین www.cheshmeh.ir ـــــ تلفن پخش کتاب چشمه: ۵۰۲ ۸۸ ۷۷۷

مسئله‌ی تقصیر

کارل یاسپرس

ترجمه‌ی فریدا فرنودفر

امیر نصری

فهرست

۷ درآمد ترجمه‌ی فارسی
۱۵ پیش‌گفتار مؤلف
۱۷ درآمدی بر درس‌گفتار در باب وضعیت فکری آلمان
۴۱ مسئله‌ی تقصیر
۴۳ پیش‌گفتار
۴۷ بخش اول: طرح کلی تمایزها
۶۵ بخش دوم: مسائل آلمان
۶۹ الف. تمایزگذاری تقصیر آلمانی‌ها
۱۰۶ ب. طرق ممکن برای عذرخواهی
۱۲۷ ج. پالایش خود
۱۵۱ یادداشت‌ها
۱۵۳ نمایه

درآمد ترجمه‌ی فارسی

این‌که هنوز زنده‌ایم تقصیر ماست.

کارل یاسپرس

پس از جنگ جهانی دوم در آلمان منازعات بسیاری بر سر مسئله‌ی تقصیر درگرفت. کارل یاسپرس (۱۹۶۹ـ۱۸۸۳) از جمله اندیشمندانی بود که به تأمل در باب آن پرداختند. او در ترم زمستانی ۱۹۴۶ـ۱۹۴۵ درس‌گفتارهایی درباره‌ی «وضعیت فکری آلمان» ایراد کرد که بخش اعظم آن به مسئله‌ی تقصیر اختصاص داشت. هدف یاسپرس از این درس‌گفتارها آماده‌سازی و ترغیب آلمانی‌ها برای پذیرش مسئولیت در قبال فاجعه‌ی رخ‌داده، کشف علل و عوامل آن و فهم وضعیت فعلی آلمان در جهان بود. هر چند او پس از انتشار این درس‌گفتارها در قالب کتاب مسئله‌ی تقصیر در نامه‌ای به هایدگر با لحنی گلایه‌مند می‌نویسد که فقط معدودی از آلمانی‌ها کتاب او را خوانده‌اند و به نظر می‌رسد آلمانی‌ها هنوز برای طرح چنین مباحثی آمادگی کافی ندارند.[۱]

شخص یاسپرس در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ ناسیونال‌سوسیالیسم را چندان تهدیدکننده نمی‌دانست. چاپ مقاله‌ی او با نام «وضعیت فکری زمانه‌ی ما» (۱۹۳۱) شاهدی بر این امر است. در این مقاله، نه تحلیلی درباره‌ی شرایط سیاسی زمانه‌اش ارائه می‌کند و نه تجویزی برای تغییر شرایط سیاسی، زیرا به زعم او در این دوره بحران سیاسی بخشی از بحران مهم‌تر فرهنگی است و راه برون‌رفت از این بحران تحولات فرهنگی است و نه تغییر نظام سیاسی. و از آن‌جا که راه‌حلی برای مسائل

۱. بنگرید به:
Walter Biemel und Saner Hans (hg.), *Briefwechsel 1920-1963. Martin Heidegger & Karl Jaspers*, Frankfurt: Klostermann/München: Piper, 1992, S. 208 f.

فرهنگی به‌ویژه در ذات فلسفه نهفته است، پس باید به پرسش‌هایی متوسل شویم که به مدد آن‌ها بتوانیم به خود حقیقی‌مان دست یابیم. تحلیل‌هایی از این‌دست که او از شرایط سیاسی ارائه می‌کند به نوعی تأیید وضعیت سیاسی موجود است و بیش‌تر بر ساختارهای فرهنگی تمرکز می‌کند. با توجه به ارائه‌ی چنین تحلیلی از سوی یاسپرس، صرفاً می‌توان چنین نتیجه گرفت که او چندان هم از شرایط نامناسب سیاسی در آلمان اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ آگاهی نداشته است. اما بعدها به خام‌انگاری‌اش اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «در آن زمان خود را فریب می‌دادم. هم‌اکنون که به گذشته می‌نگرم، شرمگینم. حتی در آن زمان به تبعات خطرناک آن پی نبرده بودم... من نمی‌خواستم حدّت نامعقول بودن آن را بپذیرم.»[1]

یاسپرس تازه زمانی متوجه عمق فاجعه شد که تیر نازی‌ها به او نیز اصابت کرد. در ۱۹۳۳ نازی‌ها او را از فعالیت در امور اداری دانشگاه منع کردند. او در بیست و پنجم ژوئن ۱۹۳۷ نامه‌ای رسمی از وزیر فرهنگ و آموزش وقت آلمان دریافت کرد که باید پیش از موعد بازنشسته شود و در ۱۹۴۳ به وی ابلاغ شد که دیگر حق ندارد کتابی به چاپ برساند، فقط به این دلیل که همسری یهودی دارد؛ افزون بر این‌ها، نام او و همسرش در فهرست کسانی قرار گرفت که باید به اردوگاه کار اجباری راونسبروک[2] فرستاده می‌شدند. همه‌ی این‌ها برای یاسپرس در حکم تکانه‌ای بود برای فهمِ عمق فاجعه و همین سبب شد که موضع سیاسی‌اش را تغییر دهد. او در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ بر اساس این گفته‌ی ماکس وبر که فرهنگ و سیاست دو قلمروِ متفاوت

1. Hans Saner, *Karl Jaspers in Selbstzeugnissen und Bilddokumenten*, Reinbek bei Hamburg: Rowohlt, 1970, S. 44.

۲. از بزرگ‌ترین اردوگاه‌های کار اجباری در دوران نازی‌ها در ۹۰ کیلومتری شمال برلین در نزدیکی روستای راونسبروک.

از هم هستند، بر این عقیده بود که وظیفه‌ی متفکران یک جامعه این نیست که به سیاست بپردازند. اما نظرش در طول دوازده سال حکومت رایش سوم (۱۹۴۵ـ۱۹۳۳) کاملاً تغییر می‌کند و بر این تأکید می‌ورزد که هیچ تفکیک مطلقی میان سیاست و انسان بودن وجود ندارد. البته ممکن است کسی معترض شود و بگوید افرادی هستند که کاملاً غیرسیاسی‌اند و، از این‌رو، زندگی فارغ از سیاست را در پیش می‌گیرند، مانند راهبان، معتکفان، معلمان، محققان و هنرمندان؛ بنابراین، این‌ها از هر تقصیری معاف‌اند. یاسپرس مخالف این عقیده است. او می‌گوید تحت هر شرایطی مسئولیت سیاسی متوجه همه‌ی افرادِ جامعه است، چرا که همه تحت لوای همین حکومت زندگی می‌کنند. در جوامع مدرن چنین پا پس کشیدن‌هایی بی‌معناست. ممکن است فردِ غیرسیاسی بخواهد به مشارکت سیاسی‌اش پایان ببخشد، بااین‌حال مسئولیت سیاسی از او در مقام شهروندی که تحت سلطه‌ی آن حکومت زندگی می‌کند سلب نمی‌شود.

البته با این‌که یاسپرس در خلال جنگ مخالفتش را با حکومت نازی پنهان نکرد، هرگز هم به طور آشکار و صریح به نقدِ آن نپرداخت. وی پس از پایان جنگ صادقانه اعلام کرد که هرگز علیه نازیسم مبارزه نکرده است. در ۱۹۳۴ او و برخی یهودیان در برابر پیشوا سوگند یاد کردند. در ۱۹۳۶ در زوریخ، وقتی سردبیر روزنامه‌ی زوریخ وادارش کرد صراحتاً علیه هیتلر و رژیم نازی موضع‌گیری کند، متوجه شده بود که سردبیر فهم چندان درستی از وضعیت شخصی او ندارد و به این جمله بسنده کرد: «من در برابر هیتلر سوگندِ وفاداری خورده‌ام.» البته یاسپرس بعدها اعتراف می‌کند که این تنها باری بوده که در زندگی‌اش نام هیتلر را به زبان آورده است.

در مجموع، یاسپرس به استثنای برخی انتقادات پنهان در کتاب نیچه، در ۱۹۳۶، در طول دوازده سال هیچ اقدامی علیه رژیم نازی

انجام نداد، بلکه صرفاً سکوت اختیار کرد، با این آرزو در دل که نازیسم سریع‌تر از صحنه‌ی روزگار محو شود و آلمان بتواند دوباره موجودیتِ خود را به دست آورد. بعدها در کتاب زندگی‌نامه‌ی فلسفی من (۱۹۷۷) اعلام می‌کند که ناتوان و عاجز به مدت دوازده سال فقط نظاره‌گر شرایط بوده است. البته به زعم خودش دوران رایش سوم زمان مناسبی برای تأمل بود، به‌ویژه تأمل درباره‌ی تکوین بحرانی که به این فاجعه در آلمان انجامید و راه‌های ممکن برای بازسازی آلمان. حتی قبل از پایان جنگ در دفتر خاطراتش نوشت: «هر که [در طول جنگ] زنده بماند باید باقی عمرش را وقف وظیفه‌ی خطیر بازسازی فرهنگ آلمانی کند.» و او نیز چنین کرد.

یاسپرس پس از جنگ در ۱۹۴۵ بسیار نومیدانه در ماهنامه‌ی واندلونگ می‌نویسد: «ما تقریباً همه‌چیز را از دست داده‌ایم؛ دولت، اقتصاد، شرایط امن وجود جسمانی‌مان و بدتر از همه ارزش‌ها و معیارهایی که ما را به هم پیوند می‌زد، کرامت اخلاقی و خودآگاهی‌ای که ما را همچون ملت متحد می‌ساخت... آیا به‌راستی همه‌چیز را از دست داده‌ایم؟ خیر، ما هنوز زنده‌ایم... گرچه چیزی در اختیار نداریم که بتوانیم به آن تکیه کنیم، حتی هیچ خاطره‌ای. ما کاملاً دست شسته‌ایم. اما همین زنده بودن ما باید معنایی داشته باشد. باید به‌زحمت خود را از عدم و نیستی بیرون آوریم.»[1]

در خلال جنگ جهانی دوم هویت ملی و حس جمعی آلمانی‌ها خدشه‌دار شده بود و از طرفی هم پس از جنگ این قدرت‌های فاتح بودند که برای ملت آلمان تصمیم می‌گرفتند، اما یاسپرس امید بسیاری برای تغییر بنیادی و احیای هویت آلمانی داشت، آن هم بر اساس معیارها و ارزش‌هایی که از سوی بهترین نیاکان به ارث رسیده بود

1. Karl Jaspers, "Geleitwort", in *Die Wandlung* 1 (1945/46), S. 3-6.

و نه از سوی بت‌های ذهنی کاذبی همچون حزب نازی. به عقیده‌ی او، اگر آلمان و آلمانی بخواهند در تاریخ پایدار بمانند باید هویت جمعی‌شان را از نو بسازند و، مهم‌تر، آن را به دست نقدی حقیقی و منصفانه بسپارند. نخستین گام برای رسیدن به این هدف پذیرش و قبول تقصیر از سوی تک‌تک آلمانی‌هاست. چرا که به زعم او، پرسش از تقصیر بیش از آن‌که پرسشی از جانب دیگران در خصوص ما باشد، باید پرسشی باشد که ما از خودمان می‌پرسیم. این‌که ما چه‌طور به این پرسش پاسخ می‌دهیم رویکرد فعلی‌مان را به عالم و خودمان تثبیت می‌کند. این پرسش برای روحِ آلمانی حیاتی است. یک آلمانی پس از قبول تقصیر باید دست به احیای همه‌جانبه‌ی خود و تغییر بنیادی آگاهی بزند، آن هم با توجه به شرایط جهان و وظیفه‌ای که در قبال جهان دارد. او معتقد است که باید از اعماق شروع به پالایش کرد. این احیا باید با نهادهای فرهنگی آغاز شود و مراد یاسپرس از این نهادهای فرهنگی همان دانشگاه‌ها هستند. در واقع آلمان اگر خواهان احیای فرهنگی اصیل و ماندگار باشد، باید از دانشگاه‌ها آغاز کند. (این فرایند شامل پاک‌سازی دانشگاه‌ها از حکومت پیشین و ریشه‌کن کردن تاروپودِ ایدئولوژی حزب نازی است که البته بعدتر یاسپرس ماهیت مکانیکی نازیسم‌زدایی در دانشگاه را نیز به نقد کشید.)

بر پایه‌ی همین اندیشه است که یاسپرس مسئله‌ی تقصیر را ذیل درس‌گفتاری در باب وضعیت فکری آلمان مطرح می‌سازد. در این درس‌گفتار پیش از ورود به بحثِ تقصیر، نخست تلقی خود را در خصوص وضعیت علوم در دانشگاه مطرح می‌کند. (البته او جستاری جداگانه در باب وضعیت دانشگاه، به نام ایده‌ی دانشگاه، نیز نوشته است.) وی پس از طرح این مسئله، دو نکته‌ی تمهیدی مهم دیگر را نیز ذکر می‌کند که برای آلمانی‌های آن روزگار به نظرش ضروری می‌رسید: ۱) آموختن سخن گفتن با یکدیگر، ۲) به رسمیت شناختن

انسان‌های دیگر در تفاوت‌های‌شان. آلمان زمانی می‌تواند دوباره به خود بیاید که آلمانی‌ها راه تعامل و گفت‌وگو با یکدیگر را بیاموزند. او تأکید می‌کند که تعامل و اتحاد از راهِ زور و جبر بی‌فایده است. چرا که در مصائب و شرایط سخت، این تعامل و وحدت دود می‌شود و به هوا می‌رود. اما رسیدن به وحدت‌نظر از راه سخن گفتن با یکدیگر، فهم طرف مقابل و تسامح و کوتاه آمدن طرفین به ثبات اجتماعی‌ای می‌انجامد که تداوم خواهد داشت.

یاسپرس با علم به این‌که مفهوم تقصیر دامنه و معنایی عام دارد و مباحث مربوط به تقصیر آلمانی‌ها بعضاً موجب سطحی‌نگری و خام‌اندیشی می‌شود، دیدگاه‌هایش را با تمایز میان چهار تلقی از تقصیر آغاز می‌کند و در باب انواع تقصیرها به طور کلی ــ از جمله تقصیر کیفری، سیاسی، اخلاقی و متافیزیکی ــ و وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها به‌تفصیل سخن می‌گوید. سپس پیامدهای این تقصیرها را از حیث خارجی و از حیث درونی برای دازاین[1] (وجود آدمی) تشریح می‌کند و در گام بعد به بررسی مسئله‌ی تقصیر و پیامدهای آن برای ملت آلمان می‌پردازد.

نکته‌ی مهمی که یاسپرس در خلال این مباحث طرح می‌کند بحث تقصیر جمعی[2] است. بر خلاف هانا آرنت که در نوشته‌ی «تقصیر سازمان‌یافته» از تقصیر جمعی سخن می‌گوید، یاسپرس قائل به این نوع تقصیر نیست. او بر این عقیده است که وقتی همه را به تقصیر جمعی متهم می‌کنیم، نمی‌توانیم در باب تک‌تک افراد قضاوت و داوری کنیم. او می‌گوید درست است که همه‌ی شهروندان یک حکومت به خاطر سیاست‌های غلطِ آن مقصرند، اما صرفاً تقصیری سیاسی دارند و از حیث کیفری، اخلاقی و متافیزیکی نمی‌توان آن‌ها را

1. Dasein
2. Kollektivschuld

مقصر دانست. به بیان او، وقتی در خصوص یک ملت به طور مطلق داوری می‌شود، این داوری قطعاً توأم با بی‌عدالتی و مغرضانه است. این قضاوت یک مبناسازی کاذب را مفروض می‌گیرد و نتیجه‌ی آن تخفیف وجود انسانی است. یاسپرس در این کتاب دیدگاه کنونی جهان را مبنی بر مقصر دانستن یک ملت به طور دسته‌جمعی، با نگاهی واپس‌نگرانه، در زمره‌ی همان دیدگاهی قرار می‌دهد که سده‌های متوالی باور داشت یهودیان در مصلوب ساختن مسیح مقصرند. اما این یهودیان چه کسانی‌اند؟ منظور از یهودیان در این‌جا گروه مشخصی از متعصبان دینی و سیاسی است که در آن زمان در میان قوم یهود قدرت خاصی داشتند؛ قدرتی که در همکاری با اشغالگران رومی به تصلیب مسیح منتهی شد. بنابراین، ما در خصوص یک ملت یا اعضای یک گروه چیزی به نام تقصیر جمعی نداریم. به بیان وی، اذعان این‌که یک ملت مقصر است ناشی از یک خطاست؛ خطایی که از راحت‌طلبی و نخوت و اندیشه‌ی میان‌مایه و غیرنقادانه نشئت می‌گیرد. (بنگرید به کتاب حاضر، ص ۶۰)

یاسپرس در بخش پایانی درس‌گفتار خود به مسئله‌ی رهایی و پالایش از تقصیر می‌پردازد. به عقیده‌ی او زمانی فرد از تقصیر و احساس گناه خلاصی می‌یابد که به مدد فرایندی درونی به پالایش خویش بپردازد. کلیدواژه‌ی او برای این پالایشْ تواضع و فروتنی[1] است. تواضع باید جزء ذات فرد شود. یاسپرس این تواضع را بر اساس بخشی از کتاب پدیدارشناسی روح هگل با عنوان «ارباب و برده» مستدل می‌سازد. «در گزارش هگل این برده است و نه ارباب که حامل معناست، اما به شرط آن‌که صادقانه مسیر صعب خود را طی کند. هیچ‌چیزی مفت‌ومجانی به دست نمی‌آید. هیچ‌چیز خودبه‌خود

1. Demut

به وجود نمی‌آید.» (بنگرید به کتاب حاضر، ص ۱۳۵) به عقیده‌ی یاسپرس این نوعی خودتنبهی بود، درست همان‌طور که هگل آن را توصیف کرده؛ تنها امکان رهایی و خودروشنگری است. «آن‌جا که آگاهی از تقصیر ملکه‌ی ما شود، اتهامات نادرست و غیرعادلانه را با خونسردی تحمل می‌کنیم. زیرا غرور و لجاجت از وجود ما رخت بسته‌اند.» (بنگرید به کتاب حاضر، ص ۱۴۸) به زعم یاسپرس تازه در پی وقوع چنین آگاهی درونی و پالایشی است که آلمانی‌ها بر زمینی صُلب و محکم پا خواهند گذاشت و می‌توانند در آینده در انتظار تحولات عظیم فرهنگی و سیاسی باشند. پالایش شرط آزادی سیاسی آلمان و نیز مایه‌ی رهایی همه‌ی آلمانی‌هاست، چرا که تازه از دل آگاهی از تقصیرْ آگاهی از اتحاد و مسئول بودن شکل می‌گیرد که به نوبه‌ی خود آزادی را به ارمغان خواهد آورد.

با این‌که یاسپرس این کتاب را مشخصاً برای آلمانی‌های زمانه‌ی خودش نوشته است، سخنان او را می‌توان خطاب به همه‌ی جوامع انسانی در اقصی‌نقاط جهان دانست. امید آن‌که مباحث مطرح‌شده از سوی یاسپرس خواننده‌ی فارسی‌زبان را به تأمل و پرسشگری در باب شرایط او ترغیب کند. مبنای ترجمه‌ی پیشِ رو متن اصلی کتاب یاسپرس بوده است.[1] در چاپ جدید، بر روی متن ترجمه از نو کار شده و اصلاحاتی در آن اعمال شده است. تمامی کلمات و عباراتی که در داخل قلاب قرار گرفته‌اند و همین‌طور تمامی پانوشت‌ها از مترجمان است، یادداشت‌های نویسنده به انتهای کتاب منتقل شده است.

1. Karl Jaspers, *Die Schuldfrage*, Heidelberg: Lambert Schneider Verlag, 1946.

پیش‌گفتار مؤلف

از سلسله‌سخنرانی‌هایم در باب وضعیت فکریِ آلمان که در ترم زمستانی ۱۹۴۶ ـ ۱۹۴۵ ایراد کردم، آن بخش که به مسئله‌ی تقصیرِ ملت آلمان اختصاص داشت در هیئت کتاب حاضر منتشر شده است.

ذهنیتی که من بر اساس آن از مسئله‌ی تقصیر ملت آلمان سخن می‌گویم چه‌بسا از طریق درس‌گفتاری تمهیدی که من ترم مذکور را با آن آغاز کردم روشن‌تر شود. از همین‌رو، آن را ــ در همان قالب سخنرانی ــ در ابتدای بحث می‌آورم.

من با طرح این بحث‌ها قصد دارم در مقام یک آلمانی در میان دیگر آلمانی‌ها، شفافیت و وحدت‌نظر را ترویج دهم و در مقام یک انسان در میان انسان‌ها، سهمی در تلاش مشترک‌مان بر سر حقیقت داشته باشم.

هایدلبرگ،
آوریل ۱۹۴۶،
کارل یاسپرس

درآمدی بر درس گفتار
در باب وضعیت فکری آلمان

خانم‌ها و آقایان!

آن دسته از شما که در مقام دانشجو در سال‌های اخیر در این کلاس‌های درس حضور یافته‌اید چه‌بسا اکنون به این فکر می‌کنید که ناگهان همه‌چیز به‌کلی تغییر چهره داده؛ صحنه زیرورو شده؛ جریان حوادث سیاسی از مدرسان دانشگاه عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی‌ای ساخته که بنا به شرایط رنگ عوض می‌کنند؛ آن‌ها، در حکم جزئی از نهادهای قدرت، سازِ خود را می‌زنند؛ به هر شیوه‌ای هم که سخن بگویند، به هیچ‌یک نمی‌توان اعتماد کرد. مَثل «هر کسی کو نان دهد فرمان دهد» حتی در مورد اساتید دانشگاه نیز صادق است.

من این احساس بی‌اعتمادی را در همه‌ی جوانانی که ظرف دوازده سال گذشته در این محیط به بلوغ فکری رسیده‌اند درک می‌کنم. اما از شما تقاضا دارم که در حین تحصیل، بر این امکان واقف باشید که اوضاع تغییر کرده و اکنون واقعاً بحث بر سر حقیقت است. تقاضای من از شما این است که اگر هر یک از ما در جایگاه خود تأثیرگذار باشد، حقیقت آشکار خواهد شد. عجالتاً تلقی خود را درباره‌ی وضعیتِ علوم در دانشگاه به سمع شما خواهم رساند، سپس شما می‌توانید در این‌باره به قضاوت بنشینید. تلقی من به شرح زیر است:

در برخی علوم، به‌ندرت چیزی متفاوت از آن‌چه در سال‌های پیشین شنیده‌اید خواهید شنید. محققانی که به خود وفادار مانده‌اند، هیچ‌گاه چیزی جز حقیقت را تعلیم نداده‌اند. شما بار دیگر با استادانی مواجه می‌شوید که لحن صدا، مضمون کلام و دیدگاه‌های بنیادی

درس‌گفتارهای‌شان همان چیزی است که در تمام این سال‌ها بوده است.

از سوی دیگر، به‌ویژه در ساحت‌های فلسفه و سیاست، چه‌بسا احساس غریبی به شما دست دهد. در این ساحت‌ها به‌واقع همه‌چیز طنینی کاملاً متفاوت پیدا کرده است. آن دسته از کسانی که پیش از ۱۹۳۳ یا حتی در سال‌های اول پس از آن، در درس‌گفتارها[ی رشته‌های فلسفه و سیاست] حاضر می‌شدند، اگر هم‌اکنون در این درس‌گفتارها حضور یابند، احتمالاً متوجه یک اتفاق‌نظر در موضع اساسی برخی از ما اساتید خواهند شد. چه‌بسا در همین جا نیز، به واسطه‌ی تلاطماتی که این دهه پشت‌سر گذاشته است، شاهد یک تحول باشیم. تغییر صحنه یک واقعیت است. مدرسانی که در روزگاری نه‌چندان دور اصطلاحات نازیسم را برای شما تبیین می‌کردند به‌یک‌باره از صحنه حذف شدند. مدرسانِ دیگری از سال‌های گذشته دوباره در کلاس‌ها حضور یافتند؛ یا در هیئت همان آدم‌های سابق، یا در هیئت جوانانی که دستخوش یک دگردیسی به جانب آزادی و صراحت بیان شدند، درحالی‌که تا پیش از این به‌ناچار باید نقابی به چهره می‌داشتند.

مجدداً از شما استدعا دارم تا از این نتیجه‌گیریِ نسنجیده حذر کنید که اکنون عکسِ ارزش‌های سال‌های گذشته آموخته می‌شود، و همچون گذشته سخن گفته می‌شود با این تفاوت که فقط جهتِ حرف‌ها عکس شده است؛ یعنی آن‌چه پیش‌تر مدح و ستایش می‌شد اینک مذموم است، و آن‌چه قبلاً مورد ذم بود اینک مدح و ستایش می‌شود. در هر صورت، این گمان که امروز نیز مانند گذشته آموزه‌ها از حیث سیاسی تحمیل می‌شوند و از این‌رو، یک حقیقتِ راستین نیست گمان درستی نیست. دست‌کم همه‌جا شاهد چنین چیزی نیستیم. اگر در جایی چنین وضعی حاکم باشد، در واقع نه با یک تفاوت ماهوی روبه‌روییم و نه شاهد تغییری در طرز تفکر هستیم، بلکه تنها

جهت حملاتِ پرخاش‌جویانه یا مدح و ستایشِ بی‌اساس و دروغین عوض شده است.

بر ما استادان [فرض] است که با روش آموزش‌مان نشان دهیم تفاوت اساسی نه‌فقط در برخی مضامین بلکه به طور قاطع در خودِ طرز تفکر نهفته است. اگر تعالیم پیشین تبلیغات بود و نه علم و نه فلسفه، پس اکنون نباید دیدگاه دیگری در تقابل با آن اتخاذ کنیم، بلکه باید طرز تفکر را به جانب حرکت نقادانه سوق دهیم، یعنی به سمت تحقیق که شناخت حقیقی [در گروِ آن] است. البته می‌توان نیاز به چنین کاری را سرکوب کرد و به آن وقعی ننهاد. اما اگر مجال ظهور پیدا کند، از ذاتِ انسان بودن ناشی می‌شود.

مسلماً همه‌ی اندیشه‌ها و تحقیقات وابسته به شرایط سیاسی است. اما فرق است میان این‌که قدرت سیاسی اندیشه و تحقیق را تحمیل کند و از آن‌ها در جهت غایات خاص خویش بهره‌برداری کند، یا به دلیل آن‌که این قدرت سیاسی خواهانِ پژوهش آزاد و خواهان فضایی عاری و رها از نفوذ مستقیم سیاست است، اندیشه و تحقیق را آزاد بگذارد.

پیش از ۱۹۳۳ ما استادان اجازه داشتیم آزادانه بیندیشیم و سخن بگوییم، حال نیز از چنین حقی برخورداریم. وضعیت سیاسی کنونی یک حکومت نظامی[1] و حکومت آلمانی است که با اقتدار حکومت نظامی بر سر کار آمده است، این حکومت به نوبه‌ی خود هنوز دموکراتیک نیست و استبدادی محسوب می‌شود. اما هر دوی این حکومت‌ها، چه حکومت آلمان و چه حکومت نظامی، هیچ خط فکر و تحقیقی را به ما تحمیل نمی‌کنند، بلکه دست ما را در نایل شدن به حقیقت باز گذاشته‌اند.

1. Militärregierung

البته این هنوز بدان معنا نیست که ما برای ارائه‌ی قضاوت‌های دلخواهانه آزادی تام داریم.

وضعیت کلی به ما اجازه نمی‌دهد تا درباره‌ی تمامی مسائلی که در سیاست جهانی مهم‌اند و درحال‌حاضر در نزاعِ میان قدرت‌ها ایفای نقش می‌کنند آشکارا و بی‌پروا سخن بگوییم. این مسئله بدیهی است. در تمام دنیا ممکن است سکوت کردن در قبال برخی مسائل و واقعیت‌ها به منظور یافتن مناسب‌ترین راه‌حل بخشی از درایت سیاسی به شمار رود ــ ولو آن‌که این وضعیت دردناک باشد و نه ایده‌آل. روحیه‌ی حقیقت‌طلبی‌مان موجبِ تن دادن به چنین وضعیتی می‌شود. اما هیچ‌کس حق متهم کردن ندارد. سخن گفتن از هر دری، آن هم بر مبنای میل و اراده‌ی ما، به‌هرحال نوعی بی‌مبالاتی و بی‌بندوباری است.

آن‌چه به زبان می‌آوریم، باید مطلقاً حقیقت باشد.

حوادث سیاسیِ روز موضوعِ درس‌گفتارهای دانشگاه نیست، به این معنا که ما در این‌جا عملاً مشغول سیاست هستیم. انتقاد و تمجید از اقدامات حکومت نیز موضوعِ این درس‌گفتارها نیست، بلکه هدف از این درس‌گفتارها ارائه‌ی تبیینی علمی از ساختار واقعیِ حکومت است.

این واقعیت که امروزه حکومت نظامی بر ما سایه افکنده است ــ بی‌آن‌که لزومی به بیان صریح آن باشد ــ به این معناست که ما حق نداریم از این حکومت انتقاد کنیم.

اما همه‌ی این‌ها به معنای هیچ محدودیتی بر سر راه تحقیقات‌مان نیست، بلکه صرفاً به معنای جبری قاطع برای مداخله نکردن در اموری است که به ما ربطی ندارد: یعنی دخالت در اقدامات و تصمیماتِ سیاسی روز. به نظرم مغرضانه است اگر شرایط حاکم را به منزله‌ی محدودیتی بر سر راه تحقیقات‌مان درباره‌ی حقیقت ببینیم.

بلکه این بدان معناست که ما مجازیم از منظرهای مختلف و با